

است و به اصناف از هار پیراسته . سعد بی آنکه دست تصرفی بدان بساط دراز کند آنرا بعدینه فرستاد . عمر فرمود تا آن بساط را قطعه قطعه کرده بسویت بر مهاجر و انصار قسمت نمایند . از آنجمله باندازه کف دستی بدست امیر المومنین علی علیه السلام افتاد و آنرا به بیست هزار در هم یا دینار بفروخت «
تا کنون از روی این توصیفات دوسه فرش بتقلید فرش بهار کسری از ابریشم در ایران ساخته اند و یکی از آنها که در این اواخر ساخته شده حالا در تصرف یکی از تجار وین یولیوس اوره‌ندی نام میباشد .

نوروز بعد از اسلام

پس از استیلای عرب بر ایران و صدمه‌ها و خرابکاریهاییکه اعراب به ایران وارد آوردند و انقلابها و عصیانهاییکه بوقوع پیوست در نتیجه هرج و مرج داخلی و نفوذ و تسلط بیگانه و تعصب جاهلانۀ عرب که احکام دین مقدّس اسلام هنوز طبیعت وحشیانۀ ایام جاهلیت او را بکلی تغییر نداده بود ایرا نیان اغلب آداب و رسوم ملی خود را نیز ترک و فراموش کردند . لهنذا هیچ معلوم نیست که در قرنهای اوّلی استیلای عرب کدام یک از آئین و آداب دیرین و جشنهای پیشین ملی و مذهبی ایرا نیان بجا آورده میشد . همینقدر از بعضی نوشته‌ها معلوم میشود که حتی در زمان خلفای چهارگانه نیز بعضی از مراسم نوروز باقی بوده چنانکه روایت میکنند روزی جمعی از دهاقین ایران چند عدد جام سیمین که توی آنها خاکینه گذاشته بودند بحضرت علی بن ابیطالب علیه اسلام تحفه آوردند . حضرت فرمود این چیست گفتند مال نوروز است . حضرت قدری از خاکینه میل فرموده مابقی را میان حاضرین قسمت کرد و جامها را نیز میان مجاهدین اسلام تقسیم نموده قیمت آنها را از خراج آن دهقانان محسوب کرد . و در زمان خلفای بنی

امیه نیز هدیه دادن در موقع نوروز مرسوم و ده است چنانکه الیعقوبی مینویسد که خلیفه اموی عمر بن عبدالعزیز رسم هدیه دادن را در نوروز لغو و قدغن کرد ولی یزید دوم دوباره آنرا برقرار نمود.

مغلوبیت ایران در جلو عرب و تکالیف و احکام دین جدید و اغتشاشها و خونریزیهای پی در پی و ظلمها و غارت‌های بیشمار بطوری روح ایرانیان را خفه و پژمرده کرده بود که مانند شخص بیهوش و از خود رفته از عوالم دیرین و احوال پیشین خود بکلی بیخبر مانده بودند و آنانکه واقف بر وخامت حال و مال بوده با چشم اشگبار به کجروی روزگار مینگریستند یارای دم زدن نداشتند و جز ناله‌های شبانه و متانت مردانه چاره دیگر پیدا نمیکردند. مورخ فرانسوی میشله این حالت رقت انگیز آن ایام را بدین مضمون شرح میدهد:

« و قتیکه هنگام شب فرا میرسید و اعضای خانواده دور هم گرد میامدند روزهای گذشته خود را با حسرت و سوگواری یاد آوری میکردند، دل‌هایشان بجوش و خروش میامد، رازها و آرزوها از پس پرده دل‌ها بیرون آمده نمایش میدادند. گویی روح قدیم ایران در جلو چشم آنان مانند پریهای خیالی نمودار میگشت و با آنان درد دل میکرد و بدانهای قوت قلب میبخشید و تسلی میداد »

این اوضاع چندین سال مداومت داشت و روح ایرانی مانند مرغ اسیر خود را بدر و دیوار قفس خود میزد و راه نجاتی پیدا نمیکرد و هوای آزادی استشمام نمیشد تا اینکه حدت استیلا و وحشت رو بسکون گذاشت و در اوضاع سیاسی جریانهای تازه بوجود آمد و از برتو تأسس تشیع و نفوذ و تحریک محبت خاندان حضرت علی ابن ابیطالب دز قلوب ایرا نیان نور امیدی در خشیدن گرفت.

این محبت در دل‌های ایرانیان علاوه بر پاره علت‌های سیاسی مناسبت

از دواج حضرت امام حسین با شهربانو دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی نیز روز بروز قوت و کار فرقه علویان بالا میگرفت. پس از یکقرن مجادله معنوی و تحمل فشارها و سختیها و دادن هزاران قربانیها و فداکاری در دعوت و تبلیغ شیعیان و دوستداران علویان و آل عباس تایکدرجه ایرانیان خود را از زیر بار سنگین تسلط و حکمرانی اعراب بدر آورده و بالاخره بهمت سردار دلیر و قوی پنجه ایرانی ابو مسلم خراسانی خلافت بنی امیه را که در نظر ایرانیان غاصب حقوق آل علی بودند منقرض ساخته بنی عباس را بر تخت خلافت و سلطنت نشانند و نفسی تازه کردند.

از آنروز یک نسیم آزادی در فضای ایران وزیدن گرفت و گوئی یک روح ملیت و شرافت و شهامت در بدنهای ایرانیان دمیده شد. ایرانیان از خواب غفلت بیدار و از زیر فشار مذلت و خواری که استیلا و تحکم عرب گرفتارشان کرده بود تا یک اندازه شانه خالی کردند و به اصلاح حال و بتجدید شعایر ملی خود پرداختند.

در اندک زمان، ایرانیان در دربار خلفای عباسی بقدری نفوذ بهم رسانیدند که اکثر وزرا و حکام از آنان انتخاب میشد و اعراب ازین مسئله دلگیر و کینه جوشدند. خود خلفا احساس میکردند که برای رام کردن ایرانیان و پایدار ساختن نفوذ و مقام خود بایستی روح ایرانی را استمالت بکنند و غرور ملی و حس شرافت نژادی او را زخمیدار نکنند این بود که تمام آداب و مراسم در بار پادشاهان قدیم ایران را قبول و مجری میداشتند و حتی لباسهای خود را عین لباسهای پادشاهان ساسانی قرار داده بودند.

در ضمن این آداب و مراسم قدیم ایرانی، عید نوروز و مهرجان و سده نیز بیش از سابق رونق و شکوه گرفت و در دربار خلفا آنروز هارا جشن گرفتند و در آنروز تحفه‌ها و پیشکشها از جانب حکام و امرای ولایات بدربار خلفا فرستاده میشد و شعرا قصیده‌ها و مدیحه‌ها گفته و میسرودند و جایزه‌ها دریافت میکردند. خلیفه عباسی المتوکل و المعتضد بر اصلاح اوقات نوروز هم کوشیدند چنانکه تفصیل آن گذشت.

در دربار ملوک طوایف و سلطانه‌ها و امیران که در ولایات ایران حکومت میراندند و کم‌کم خود را از نفوذ و اطاعت خلفا مستقل میساختند نیز مراسم نوروز و مهرجان و سده بعمل میآمد تا اینکه استیلای مغول فضای ایران را یکبار دیگر تیره و تار کرده شهرها را خراب، آبادیها را ویران و جویها و رودها را از خون اهالی این سرزمین رنگین ساخت. این واقعه مدت درازی این کشور کهنسال را گرفتار فتنه و پریشانی کرد. ایرانیان باز پشمرده و زبون و نومید و دلخون گشتند.

در نتیجه این استیلا کشور باستان از نو ویران و مسکن دیوان و وحشیان گردید. مغول از هر جا گذشتند مانند برق ترو خشک را بهم سوزاندند و جز خاکستر چیزی در زمین نگذاشتند. تمام آثار عظمت و شکوه و شوکت و جلال مملکت داریوش و سیروس را نابود ساختند. گوئی روح شاعر، حساس حمیت سرشت ایرانی امیر الشعرا معزی (۱)

(۱) امیر معزی در سال ۵۴۲ هـ وفات کرده و از قراریکه رضا قلیخان هدایت در مجمع الفصحاء نوشته دیوانش بنظر نرسیده است ولی بنا به تحقیقات فاضل محترم میرزا محمد خان قزوینی در کتابخانه موزه لندن یک نسخه خطی از آن موجود است. ازین قصیده جز ابیات فوق چیز دیگر پیدا نشده است. از ادبای ایران خواهشمندیم هر کس ابیات دیگر این قصیده را دیده باشد برای مجله ایران‌شهر بنویسد که بامضای خود او درج بکنیم.

نیشابوری در جلو ویرانه های سرزمین ایران ایستاده و بادل خونین و
چشمهای اشکبار نوحه سرائی کرده و گفته است :

ای ساربان منزل مکن جز در دیار یارمن

تا یک زمان زاری کنم بر ربیع و اطلال و دمن

ربیع از دلم پر خون کنم اطلال را جیحون کنم

خاک دمن گلگون کنم از آب چشم خویشتن

تا دلبر از من دور شد دل در برم رنجور شد

مشکم همه کافور شد شمشاد من شد نسترن

از حجره تا سعدی بشد از خیمه تا سلمی بشد

از حجله تا لیلی بشد گوئی بشد جانم ز تن

توان گذشت از منزلی کانبجا بیفتد مشکلی

از قصه سنگین دلی نوشین لب سیمین ذقن

از روی یار خرگهی ایوان همی بینم تهی

وز قد آن سرو سهی خالی همی بینم چمن

جائیکه بود آن دلستان با دوستان در بوستان

شد گرگ و روبه را مکان شد زاغ و کرکس را وطن

آنجا که بود آن نیک پی گوران نهادستند پی

بر جای چنگ و نای و تی و آواز زاغست و زغن

بیش از یکقرن ابرهای آتشبار و حشیگری مغول محیط ایرانرا

فرا گرفت و گلهای مدنیت و صنعت و معرفت این گلزار شرق را پاک

بسوزانید، روح ایرانی یکه تن تمام بجای جشن نوروزی و اظهار شادمانی

و بسط بساط سور و سرور بایستی بحال دلخراش این کشور و اهالی آن

گریه بکند. ولی همین روح که طوق بندگی اسکندر و جانشینان او را از گردن خود دور انداخت و خود را از اثرات استیلای یونا نیان رهائی داد و همین روح که بیادیه نشینان جزیره العرب درس مدنیت و معرفت تعلیم کرد این دفعه نیز با نفوذ معجزه نمای خود وحشیان مغول را رام نموده پیرو خود ساخت آنانرا آدم و مسلمان کرد و در راه تجلی و تعالی خود بخدمت واداشت و مقدرات ایران را بدست پادشاهان صفوی سپرده یک دوره روشنائی و آزادی برای ایرانی خلق کرد.

چنانکه شاعر هنرور و ادیب ایرانیپرست حمیت پرور آقای پورداد درین زمینه گفته است:

جور و بیداد فراوان و فزون دید این ملک
 ستم و کینه اسکندر دون دید این ملک
 دشت و هامون ز غرب غرقه بخون دید این ملک
 ظلم چنگیز ز اندازه برون دید این ملک
 گنبد و کاخش را ز آسیب نلر زید ارکان.

نوروز در دزبار پادشاهان صفوی

از آنجا که پادشاهان صفوی بقوه روحانی و مذهبی اسلام تکیه داشتند و مذهب تشیع را رسمیت و قوای معنوی ایران را تمرکز داده ارکان استقلال سیاسی آنرا که از زمان استیلای اعراب همواره در تزلزل بود استوار ساختند پاره ای اعیاد ملی ایران و مراسم قدیم نیز دو باره زنده شد و اغلب آنها با عقاید دینی آمیخته گشت و از پرتو شور و تعصب

مذهبی که در عهد آن پادشاهان سر تا سر دلها و مغزهای ایرانیان را فرا
و جای احساسات وطنی را گرفته بود این جشنها و عادات نیز از نو
رونق و رواج یافتند.

و از آنجا که مذهب تشیع در عهد صفویان جریان آزاد و بسط و
انتشار کامل پیدا کرده تألیفات زیاد در مناقب و مرآئی آل علی بوجود
آمد این عقیده نیز منتشر گردید که روز نوروز مصادف با روز عید غدیر
ختم و با روز جلوس حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بتخت خلافت
بوده است. و همچنین شعرائیکه درین دوره و بعدها زیسته اند این
مسئله را پرورش داده و در قصاید بهاریه و نوروزیه خود آنرا ذکر نموده‌اند
چنانکه قافی در منقبت مظهر العجایب و مظهر الغرایب اسد الله
الغالب علی بن ابیطالب علیه السلام گفته :

رساند باد صبا مزده بهار امروز	ز توبه توبه نمودم هزار بار امروز
رسد بگوش دل این مزده ام زها تف غیب	که گشت شیر خداوند شهر یار امروز
بجای خاتم پیغمبران به استحقاق	گرفت خواجه کروبیان قرار امروز
برغم دشمن ابلیس خو پدید آمد	ز آستین خفا دست گردکار امروز
نشست صاحب مسند فراز مسند حق	شکفت فخر و پیژمرد عیب و عار امروز
ز کار بندی معمار کار خانه غیب	بای دین خدا گشت استوار امروز
سزد که شبهه قوی گردد آفرینش را	میان ذات وی و آفریدگار امروز

و نیز شاعر دیگر گفته است :

نوروز از آن شد بر شرف هم صاحب عز و شرف

کامروز سالار نجف آمد بتخت سروری

اگرچه در فضایل نوروز بعضی احادیث و اخبار روایت شده و در
زمان خود حضرت رسول نیز عید نوروز ایرانیان در میان اعراب معروف

بوده و حتی حضرت رسالت‌پناه و حضرت علی از حلوای نوروز که در آنوقت پختن و قسمت کردن آن معمول بوده خورده اند ولی چنانکه گفتیم رنگ و شکل مذهبی نوروز بیشتر در عهد صفویان بعمل آمده و بسیاری از دعاها و اعمال مخصوص به ایام عید نوروز در تألیفات مذهبی آندوره بنظر میرسد. گرچه اغلب متفکرین را عقیده اینست که تسلط صفویان در ایرانی و ترویج مفرط آنان از روحانیت و تشویق روحانیان، تعصب مذهبی را بطوری مستحکم کرد که بسیاری از خرافات و اوهام نیز بنام آداب مذهبی رواج یافت و قسمت عمده اهالی مملکت بسلك درویش و ملا و آخوند در آمدند و بترویج بیکاری و در یوزگی و جهالت و عوامفریبی و تعصب فروشی کوشیدند. ولی با وجود این همه معایب حکمرانی صفویان دو فایده بسیار بزرگ را تأمین کرد یکی وحدت سیاسی و استقلال معنوی ایران و دیگری تجلی روح ایرانیت در لباس مذهب. روح ایرانی یکبار دیگر در ساحت تاریخ جلوه گری کرد و ثابت نمود که با آن همه تضییقها و فشارها که از استیلای اسکندر و اعراب و مغول بر او وارد آمده بود باز یکجور اصالت و یک اصالت نژادی و یک خاصه فنا نا پذیر آریائی در بر دارد که او را همواره زنده و در خشان نگاه خواهد داشت.